

بررسی معانی حروف لام در سوره مبارکه رعد

۱. وفاء الزیدی، الهام آباد^۲

چکیده

قرآن کریم، معجزه نبی اکرم ﷺ است که عامل رسیدن انسان به سعادت است و آگاهی از معانی کلمات و حروف آن مراد خداوند متعال از آیات الهی را برای ما روشن می‌سازد. حرف لام از جمله حروف پرکاربرد در قرآن کریم و همچنین سوره مبارکه رعد است. نوشتار حاضر به روش تحلیلی-اسنادی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی معانی حرف لام در سوره مبارکه رعد پرداخته است. با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که حرف لام عامل در سوره مبارکه فقط به صورت جاره به کار رفته و همه معانی آن مورد استفاده قرار نگرفته است. از میان معانی ذکر شده در سوره به عنوان لام جاره، معانی اختصاص، استحقاق، ملک، شبه تملیک، تعلیل، انتهای غایت، استعلاء، موافق و مرادف عنند و تبیین است و از موارد استفاده شده لام غیرعامل لام ابتدائیت، لام جواب قسم، لام مؤذنه و لام اشاره است. از دستاوردهای دیگر پژوهش حاضر می‌توان به این نکته اشاره کرد که گاهی اوقات یک حرف از نظر هریک از مفسران، معنای خاصی دارد و برای آن حرف، تعدد معنایی پیش می‌آید.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره رعد، حرف لام.

۱. مقدمه

قرآن کریم گنجینه‌ای بی‌بدیل و ارزشمند و آخرین کتاب نازل شده از سوی خداوند متعال به عنوان معجزه رسالت پیامبر خاتم ﷺ به منظور هدایت انسان هاست. بر همین اساس، شامل جامع‌ترین برنامه‌ها و رهنمودها برای سعادت‌مندی آدمیان است. با اطمینان به صیانت و حفظ قرآن کریم از هرگونه

۱. دانش پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عربی از کشور عراق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی- تربیتی زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، قم، ایران.

تحریف و همچنین وجود تحدی در آن و بی جواب ماندن این تحدی پس از گذشت هزار و چهارصد سال، حقانیت و اعجاز این کتاب آسمانی بر همگان اثبات می‌شود. نکته مهم این است که انسان تنها با استمداد از این مصحف شریف و عترت طیبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین به کارگیری قوه عقل، قادر به بیمودن مسیر رستگاری است. از این رو با فهم قرآن، مقدمات عمل به رهنمودهای آن مهیا می‌شود. آگاهی از جایگاه کلمات در جمله نقش مؤثری در جلوگیری از بروز اشتباه در فهم معنای صحیح و یافتن مقصود گوینده می‌باشد. یکی از علومی که انسان را از جایگاه کلمات و حروف در کلام و فهم قرآن یاری می‌نماید، علم نحو است که در لغت به معنای طریق، اسلوب، قاعده و در اصطلاح به دانشی که چگونگی ترکیب واژه‌های یک جمله و شناخت نقش هر یک از آنها در یک متن را به انسان می‌آموزد و به طور کلی به مجموعه شیوه‌هایی که وصول به حقیقت را ممکن و آسان می‌سازند علم نحو گفته می‌شود. در زبان عربی به ویژه قرآن کریم، حروف نقش به‌سزایی در انتقال معانی دارند. بر همین اساس، نویسندگان در حوزه ادبیات عرب بخشی از کتب خود را به بحث و بررسی حروف و معانی آنها اختصاص داده‌اند. حرف لام از جمله حروفی است که در قرآن کاربرد فراوانی دارد و دارای معانی متعددی است که با توجه به نوع لام و معنای متناسب با آن می‌توان مراد و منظوریات الهی را بهتر فهمید. در پژوهش حاضر سعی شده که معانی حرف لام به طور کامل در سوره مبارکه رعد بیان شود.

در مقالات و کتب نحوی به طور گسترده‌ای درباره معانی حروف صحبت شده است. از جمله کتاب‌ها می‌توان به کتاب مغنی اللیب نوشته ابن هشام که نویسنده یک باب از کتاب خود را به بحث حروف اختصاص داده است. کتاب معانی الحروف تألیف ابوالحسن علی بن عیسی الرمانی النحوی (متوفی ۳۸۴) و بسیاری از کتب نحوی دیگر اشاره کرد. از جمله مقالات منتشر شده نیز به مقاله رویکردی به لطایف حروف جرالی در قرآن کریم نوشته محمد فاضلی، بهنوش اصغری و کبری روشنفکر؛ مقاله نواصب الفعل مضارع فی قرآن الکریم نوشته عبدالجبار زیدان، مقاله حروف الزائده فی قرآن کریم نوشته طالب الحسینی الرفاعی؛ مقاله بررسی ساختار نحوی- بلاغی حرف لو و کاربرد آن در قرآن کریم نوشته مرتضی قائمی و سید محمود قتالی و همچنین مقاله کاربرد مفاهیم حرف لام از نظر صرفی، نحوی و بلاغی در ۱۵ جز دوم قرآن کریم نوشته دکتر عبدالرضا عطاشی و خلیل شعبان زاده اشاره

کرد. با وجود آثار ذکر شده تا جایی که بررسی شد مقاله‌ای که به طور کامل به بررسی معانی حرف لام در سوره مبارکه رعد پرداخته شده باشد، یافت نشد. به همین دلیل پژوهش حاضر با روش تحلیلی-اسنادی از طریق استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی به بررسی این موضوع کرده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. حرف در لغت و اصطلاح

«الحرف: من کل شیء طرفه». (الراغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۲۲۸) و «من کل شیء طرفه و شفیره وحده» (الزبیدی، بی تا، ۱۲۸/۲۳) به معنای کنار و طرف هر چیزی است. جر در لغت، الجذب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴/۱۲۵؛ الزبیدی، بی تا، ۱۳۳/۱۲).

«الحرف ما دل علی معنی فی غیره». (الجرجانی، ۱۴۰۳، ص ۸۵؛ الرضی الاسترآبادی، بی تا، ۴/۲۵۹؛ الغلابینی، بی تا، ص ۹) «کلمه لا تدل علی معنی فی نفسها، بل تحتاج الی انضمام کلمه اخری الیها؛ کلمه‌ای است که بر معنای غیر خودش دلالت می‌کند و احتیاج به کلمه‌ای دیگر دارد تا معنای کامل را برساند» (ملاجامی، بی تا، ۱/۳۵) و به حروف عامل و حروف غیر عامل تقسیم می‌شود.

۲-۲. حرف جر در اصطلاح

«حروف الجر ما وضع للافضاء بفعل او معناه الی ما یلیه». (الجرجانی، ۱۴۰۳، ص ۸۶؛ الرضی الاسترآبادی، بی تا، ۴/۲۶۰؛ جامی، بی تا، ۲/۳۶۳) حروفی هستند که برای رساندن معنای فعل یا شبه فعل به معنای مابعد خود وضع شده‌اند و از آنجا که عمل جر را در ما بعد شان از لحاظ اعرابی می‌دهند به حروف جر، خفض نام‌گذاری شده‌اند.

حرف لام یکی از حروف است که به عامل (باعث ایجاد یا تغییر اعراب در کلمه بعدی مثل جر و جزم می‌شود) و غیرعامل (در کلمه یا جمله بعدی از جهت اعراب اثری نمی‌گذارد) تقسیم‌بندی می‌شود.

۳. معرفی سوره رعد

سوره مبارکه رعد در ترتیب نزول نود و ششمین سوره بر پیامبر ﷺ نازل شده است، ولی در چینش کنونی قرآن سیزدهمین سوره است که در جزء سیزدهم قرآن قرار دارد و شامل ۴۳ آیه است. رعد (صدای غرش ابرهای آسمان) تنها نام این سوره است و به مناسبت آیه سیزده سوره که درباره رعد و برق و صاعقه سخن گفته، نام گذاری شده است. سوره رعد از جمله سوره‌های مثانی (سوره مثانی بنا بر روایتی، سوره حمد و به قولی، هفت سوره پس از سوره‌های طوال است که با سوره یونس آغاز می‌شود و با سوره نحل، پایان می‌یابد) می‌باشد. در روایتی از پیامبر نقل شده است که رسول خدا فرمود: «خداوند هفت سوره طوال را به جای تورات و سوره‌های مؤین را به جای انجیل و سوره‌های مثانی را به جای زبور به من داد و پروردگار مرا با دادن سوره‌های مفصل فزونی بخشید». (الطریحی النجفی، بی تا، ۱/۷۵) مکی یا مدنی بودن سوره رعد مورد اختلاف مفسرین است به طوری که برخی از مفسرین از جمله علامه طباطبایی با توجه به محتوای سوره، آن را جزء سوره‌های مکی دانسته و دیگر مفسران از جمله صاحب تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور آن را جزء سوره‌های مدنی و گروهی دیگر اعتقاد به مکی بودن این سوره و دارا بودن چند آیه مدنی هستند، همچون شهاب‌الدین آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی.

مفاهیم و بحث‌های کلی که در این سوره پرداخته شده است متناسب با سوره‌های مکی که در زمینه توحید، معاد و وحی است که از طریق توصیه به تدبیر و توجه در عجایب جهان و نفس آدمی، دعوت انسان به تفکر و تأمل در احوالات گذشتگان و پیشینیان و دریافت سنت جهان، به هدف خود که بیان حقانیت قرآن به عنوان معجزه‌ای جاویدان و نشانه رسالت است، پرداخته است. بر همین اساس سوره رعد از عقاید و ایمان شروع و با برنامه‌های سازنده انسانی از جمله توصیه به وفای به عهد و پیمان، صلح ارحام، صبر و استقامت، انفاق در نهان و آشکار و همچنین ترک انتقام جویی پایان می‌پذیرد. در باب فضیلت سوره رعد روایاتی بی شمار آمده است که به عنوان نمونه به روایتی بسنده می‌شود. در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است: «هر کس سوره رعد را قرائت نماید، خداوند ده برابر تعداد همه ابرهای گذرنده در گذشته، حال و آینده به او حسنه عنایت می‌فرماید و در روز قیامت از وفاکنندگان به عهد الهی خواهد بود» (الطبرسی، بی تا، ۴/۳۴۳).

۳-۱. معانی لام عامل در سوره رعد

حرف لام به دو قسم عامل و غیر عامل تقسیم گردیده است. لام عامل که باعث ایجاد یا تغییر در اعراب کلمه می‌شود طبق کتاب مغنی اللیبب نوشته ابن هشام، شامل لام جاره و لام جازمه است. لام غیر عامل نیز که اثری از جهت اعراب در کلمه یا جمله بعدی نمی‌گذارد، شامل لام ابتدائیت، لام زائده، لام جواب، لام مؤذنه، لام تعریف، لام اسماء اشاره و لام تعجب غیر جاره است.

از میان دو قسم لام عامل، در سوره شریفه رعد، لام جاره به کار رفته است. لام جاره حرفی است که بر اسم ظاهر و ضمیر وارد می‌شود به طوری که اگر بعد از لام اسم ظاهر بود، به صورت مکسور و در ضمائر به جز یاء متکلم به صورت مفتوح استفاده می‌شود. در کتب نحوی از جمله کتاب مغنی اللیبب برای لام جاره بیست و دو معنا ذکر شده است که معانی که در سوره آمده به شرح زیر است:

۳-۱-۱. اختصاص

اختصاص بدین معناست که ما قبل از لام مختص ما بعد آن می‌باشد و شرط آن، اسم ذات بودن ما قبل و ما بعد لام است. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸) مانند «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» (رعد: ۶). صاحب تفسیر المیزان درباره واژه مغفرت می‌فرماید: «مراد از مغفرت اعم از مغفرت دنیوی و اخروی است و اختصاص به مرگ یا روز قیامت ندارد بلکه خداوند متعال می‌تواند مغفرت خود را گسترده کند و هرکه را بخواهد در صورتی که حکمت اقتضا نماید بیمارزد حتی ظالم». به همین ترتیب مغفرت را اختصاص به ناس داده است و از لفظ مؤمنین یا توبه‌کنندگان استفاده نکرده است (الطباطبایی، بی تا، ۳۰۱/۱۱). بنابراین، لام در واژه للناس افاده معنای اختصاص می‌نماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷).

با توجه به تفاسیر شیعه و اغلب تفاسیر اهل تسنن منظور از کلمه هاد امامان به‌ویژه حضرت علی علیه السلام می‌باشد. (الحسکانی، بی تا، ۳۸۱/۱۱؛ الطباطبایی، بی تا، ۳۲۷/۱۱؛ سیوطی، بی تا، ۶۰۸/۱۴) با استنباط از تفاسیر و با توجه به قرار گرفتن لام بین دو اسم ذات، فهمیده می‌شود که لام در «لکل قوم

هاد» به معنای اختصاص است. بدین معنا که برای هر قومی، هدایت‌کننده‌ای اختصاص داده شده است: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱).

تفسیر سمرقندی که به تفسیر بحر العلوم نیز معروف است درباره این آیه می‌فرماید: «زمانی که خداوند متعال برای قومی به خاطر اعمالشان بدی و عذاب بخواهد برای آنها هیچ ولی و سرپرستی وجود ندارد تا از عذاب الهی به آن پناه ببرند و به آن متوسل شوند. بدین معنا که برای آنها هیچ سرپرستی اختصاص ندارد. براین اساس فهمیده می‌شود که لام در «ما لهم من دونه من وال» به معنای اختصاص به کار رفته است (السمرقندی، بی تا، ۲/۲۲۰). «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كِتَابِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ؛ ... بتهایی که مشرکان به جای خدا می‌خوانند هیچ حاجتی را از آنها برنیاورند...» (رعد: ۱۴). با توجه به ترجمه آیه مشخص می‌شود که لام در «لا يستجيبون لهم بشي» بین دو اسم ذات قرار گرفته است و به معنای اختصاص است.

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالٌ لَهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ؛ کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اختیار یا اجبار و همچنین سایه‌هایشان هر صبح و شام برای خدا سجده می‌کنند». (رعد: ۱۵). در تفسیر المیزان ذکر شده است که این آیه خطاب به مشرکان است گویا خواسته آنان را همان طور که سایر عقلای آسمان و زمین و حتی سایه‌هایشان برای خدا سجده می‌کنند و حتی با به رخ کشیدن سجود سایه‌ها آنان را به سجود با طوع و رغبت برای خدا وادار کند (الطباطبایی، بی تا، ۱۱/۳۲۱). طبق قاعده لام بین دو اسم ذات قرار گرفته است و می‌توان آن را به معنای اختصاص در نظر گرفت: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همچون خدا آفرینشی داشتند و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است. بگو: خدا آفریننده همه چیز است و اوست یکتا و حاکم بر همه چیز» (رعد: ۶).

با توجه به ترجمه لام در «جعلوا لله شرکا» به معنای اختصاص در نظر گرفته می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۱): «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (رعد: ۱۸). با توجه به ترجمه، برای آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، پاداش نیکوست و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۱) لام در «استجابوا لربهم» و «لم يستجيبوا له» به معنای اختصاص است؛ زیرا با توجه به قاعده بین دو اسم ذات قرار گرفته است. «اللَّهُ يُبْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد: ۲۶). با توجه به تفسیر شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان که درباره این آیه فرموده است: «خداوند بر طبق مصلحت خود روزی را برای هر که بخواهد گشایش می دهد و نسبت به هر که بخواهد تنگ می گیرد» لام در «لمن یشاء» اختصاص است.

«أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ قُلُوبًا سَمُوهُمْ أَمْ تُتَّبِئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَيَّظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَضُدُّوهُ عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ آیا کسی که بر همه سلطه دارد و مراقب همه است و اعمالشان را می بیند، همچون کسی است که هیچ يك از این صفات را ندارد. آنان برای خدا همتایانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید! آیا چیزی را به او خبر می دهید که از وجود آن در روی زمین بی خبر است یا سخنان ظاهری و بی محتوا می گویند. او همتایی ندارد، ولی در نظر کافران، دروغ و نیرنگشان جلوه داده شده است و می پندارند واقعیتی دارد و آنها به سبب اعمالشان از راه خدا بازداشته شده اند و هر کس را خدا گمراه کند، هدایت کننده ای برای او وجود نخواهد داشت». (رعد: ۳۳) با توجه به ترجمه آیه شریفه (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۳) همچنین تفسیر المیزان که درباره «فما له من هاد» آورده است: «کسی که خداوند او را از نعمت هدایت محروم کرده باشد، هدایت کننده ای نخواهد داشت» (الطباطبایی، بی تا، ۱۱/۳۶۵) و قرار گرفتن لام میان دو اسم ذات، لام در «جعلوا لله شرکاء» و «فما له من هاد» به معنای اختصاص می باشد.

«لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ». (رعد: ۳۴) در تفسیر محاسن التأویل در تفسیر: «ما لهم من الله من واق» این‌گونه آورده است که: «نگهبان و حافظی که آنها را از عذاب خدا ننگه دارد، وجود ندارد» (القاسمی، ۱۴۱۸، ۶/۲۸۸) و با استنباط از ترجمه نیز «در برابر عذاب خدا هیچ ننگه‌داری برای آنها نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۳) فهمیده می‌شود که لام میان دو اسم ذات قرار گرفته و به معنای اختصاص است. «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنَّ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ» (رعد: ۳۷) لام در «ما لك من الله من ولي ولا واق» به معنای اختصاص است؛ زیرا بین دو اسم ذات قرار گرفته است. بدین معنا که: «و اگر بعد از علم و دانشی که به تو رسیده از هوس‌های آنان پیروی کنی در برابر خدا نه سرپرستی خواهی داشت و نه نگهدارنده‌ای» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴). همان‌گونه که در تفسیر محاسن التأویل نیز به این مطلب اشاره شده است: «ناصری از تو حمایت نمی‌کند و محافظی از تو محافظت نمی‌کند» (القاسمی، ۱۴۱۸، ۶/۲۸۹).

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ». (رعد: ۳۸) با توجه به تفسیر المیزان منظور از جمله «ما كان لرسول ان يأتي بآية» این است که انبیا در آوردن معجزه دارای اختیار و استقلال نبوده‌اند. بنابراین، غیب عالم و قوه غیبیه اختصاص به پیامبران ندارد بلکه ایشان مانند سایر مردم هستند و همه امور به دست خداوند متعال است و جمله «لكل اجل كتاب» در اصل «لكل كتاب اجل» است؛ یعنی برای هر کتابی، عمر معین و وقتی مخصوص می‌باشد و برای هر وقتی، یک آیه مناسب اختصاص داده شده است. بنابراین، هر دو لام به معنای اختصاص در نظر گرفته می‌شوند (الطباطبایی، بی تا، ۱۱/۳۷۴). «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ آیا ندیدند که ما پیوسته از اطراف و جوانب زمین می‌کاهیم؟! و جامعه‌ها، به تدریج از میان می‌روند و خداوند حکم می‌کند و هیچ‌کس را یارای جلوگیری از حکم او نیست و او سریع الحساب است» (رعد: ۴۱).

صاحب تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور در تفسیر خود ذیل این آیه اشاره نموده است که: «هیچ کس توانایی جلوگیری کردن از حکم خداوند را ندارد درحالی که در دنیا بعضی از مردم می‌توانند قضاوت و حکم یکدیگر را تغییر دهند». صاحب مجمع البحرین نیز آورده است: «هیچ کس قادر به پیگیری در حکم خداوند نیز حتی با تغییر یا کاهش آن حکم. بنابراین، لام لحکمه در آیه شریفه، معنای اختصاص را دارد (سیوطی، بی تا، ۴/۶۶۷؛ الطریحی النجفی، بی تا، ۲/۱۲۵).

۳-۱-۲. استحقاق

لام بدین معناست که مجرور شایسته و مستحق ماقبل از لام است و شرط آن قرار گرفتن بین اسم معنا و اسم ذات است به شرطی که اسم معنای قبل و اسم ذات بعد از آن قرار گیرد. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴/۱/۲۰۸) «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ» (رعد: ۱۴). در آیه فوق لام در «له دعوة الحق» بین اسم معنا و اسم ذات قرار گرفته است. در تفاسیر از جمله مجمع البیان و ترجمه قرآن کریم درباره این قسمت از آیه مبارکه ذکر شده است که دعوت حق و دعای مستجاب از آن خداوند متعال است. بدین ترتیب لام به معنای استحقاق در نظر گرفته شده است (الطبرسی، ۱۴۱۵، ۶/۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱). «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (رعد: ۱۸)؛ در این آیه واژه حسنی بر طبق تفاسیر از جمله تفسیر مجمع البیان به عنوان بهشت یاد شده است و آن را مختص به کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت کرده‌اند، می‌داند؛ بدین معنا که آنان مستحق حسنی و بهشت هستند. با نظر به تفسیر «اولئك لهم سوء الحساب» مشاهده می‌شود که بدی کیفر به بدی حساب نامیده شده؛ زیرا به وسیله حساب، حق هر کسی به او داده می‌شود. با نظر به ترجمه نیز این مطلب بیان می‌شود کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت نکرده‌اند، مستحق حساب بد هستند. بنابراین، لام در «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا» و «لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ» هر دو به معنای استحقاق است (الطبرسی، ۱۴۱۵، ۶/۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱).

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ؛ و کسانی که برای جلب رضای پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند و با حسنات، سیئات را برطرف می‌سازد. سرانجام نیک سرای آخرت از آن آنهاست» (رعد: ۲۲). در تفسیر المیزان عبارت «عقبی الدار» به معنای سرانجام محمود و پسندیده است؛ زیرا عاقبت حقیقی همین است. به همین دلیل در آیه شریفه، عقبی به صورت مطلق ذکر شده و فرموده است: «ایشان را است سرانجام» و اگر سرانجام دو قسم بود، یکی نیک و یکی بد باید می‌فرمود: «ایشان را است سرانجام نیک»، پس معلوم می‌شود سرانجام همان سرانجام محمود است و کسانی که صفاتشان در آیات ۲۰ تا ۲۲ اشاره شده است پاداش بهشت و سرانجام نیک سرای آخرت را استحقاق دارند (الطباطبایی، بی تا، ۳۴۶/۱۱).

«وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند برای آنهاست لعنت و دوری از رحمت الهی و مجازات سرای آخرت». (رعد: ۲۵) صاحب من هدی القرآن در مورد «لهم سوء الدار» این گونه آورده است: «آنان (کسانی که صفاتشان در آیه ذکر شده) علاوه بر دور شدن از رحمت الهی در دنیا که در مصیبت و سختی به سر می‌برند، مستحق مجازات سرای آخرت نیز هستند». بنابراین، لام در این قسمت از آیه به معنای استحقاق می‌باشد (المدرسی، ۱۴۲۹، ۲۰۵/۴).

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ؛ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند برای آنها پاکیزه‌ترین زندگی و سرانجام نیک است» (رعد: ۲۹). درباره این آیه در تفاسیر به طور مفصل سخن گفته شده است. بر طبق قاعده، لام به معنای استحقاق است؛ بدین بیان کسانی که ایمان آورده‌اند مستحق پاکیزه‌ترین زندگی می‌باشند. البته با تدبر در این آیه، مفسرین لام را به معنای مختلف در نظر گرفته‌اند. ابوحنیف اندلسی صاحب بحر المحيط در ذیل این آیه به ذکر انواع معانی لام در «طوبی لهم» از نظر مفسران اشاره کرده است. صاحب اللوامح، لام را مقحمه (به زور گنجانده شده)

دانسته و زمخشری آن را به معنای بیان گرفته است (الاندلسی، ۱۴۲۰، ۶/۳۸۶). صاحب محاسن التأویل نیز لام را به معنای بیان (تیین) ذکر کرده است (القاسمی، ۱۴۱۸، ۶/۲۸۳).

«لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابٌ آخِرٌ أَشَقُّ...» (رعد: ۳۴). مؤلف بحر المحيط فی التفسیر درباره «لهم عذاب فی الحیاة الدنیا» در آیه فوق به این مطلب اشاره نموده است که عذاب دنیا مورد اصابت کافران است به سبب کفرشان. از این رو، لام بین اسم ذات و اسم معنا قرار گرفته است و معنای استحقاق دارد (الاندلسی، ۱۴۲۰، ۶/۳۹۴).

«وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ؛ پیش از آنان نیز کسانی طرح‌ها و نقشه‌ها کشیدند، ولی تمام تدبیرها از آن خداست. او از اعمال هر کس آگاه است و به زودی کفار می‌دانند سرانجام نیکِ سرای دیگر از آن کیست» (رعد: ۴۲). با توجه به ترجمه آیه شریفه و قاعده ذکر شده، لام در «لمن عقبی دار» همان‌گونه که در آیه ۲۲ نیز به آن اشاره شد به معنای استحقاق است؛ زیرا عاقبت به معنای سرانجام محموده و نیک است و در اینجا گفته شده است: «سيعلم الكفار لمن عقبی الدار» بدین معنا که این جمله حجت را تمام نموده، ادعا می‌کند که مسئله انتهای امور به عواقبش از مسائل ضروری و بدیهی است که در هیچ موردی تخلف نمی‌پذیرد و به طور کلی هر امری به عاقبتش منتهی می‌گردد و کفار به زودی خواهند دید که سرانجام پسندیده و نیک از آن کیست (الطباطبایی، بی تا، ۱۱/۳۷۹).

۳-۱-۳. ملک

از دیگر معانی لام جاره، لام ملک است. بدین معنا که این لام دلالت بر این دارد که ماقبل، ملک و مملوک مابعد از لام است. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴، ۱/۲۰۸) البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که مالک حقیقی در همه امور خداوند متعال است، اما اگر منظور از مالکیت، اعتباری باشد بدین معنا که هر چیزی که در اختیار ماست به طور عرفی و قراردادی است و مالک حقیقی خداست به طوریکه هر زمان که اراده کند، می‌تواند امکانات را از انسان بگیرد و آنها را سلب کند. بدین ترتیب می‌توان گفت حرف جر لام در معنای ملک از باب مسامحت بر غیر خدا اطلاق می‌شود.

«...وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ...» (رعد: ۱۸). صاحب تفسیر المیزان، علامه طباطبایی در معنای «لو أن لهم ما فی الأرض جمیعاً» در آیه فوق آورده است که اگر این عده (کسانی که دعوت و پروردگار خود را اجابت نمی‌کنند) نهایت درجه آرزوهای زندگی بلکه مافوق آن را داشته باشند و بخواهند همه آن را بدهند و آن نعمتی را که به دلیل سرپیچی از دعوت خدا از دست داده‌اند به دست بیاورند هرگز نمی‌توانند به دست آورند (الطباطبایی، بی تا، ۳۴۰/۱۱). بنابراین، با توجه به تفسیر، معنای ملک برای لام استنباط می‌شود.

«وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۴۲). کلمه مکر در تفسیر المیزان به این صورت ذکر شده است که مکر وقتی صورت می‌گیرد که شخصی که مورد اصابت مکر قرار گرفته، از نقشه مکر کننده بی‌خبر باشد و اگر از این نقش اطلاع داشته باشد به خنثی‌سازی نقشه و مکر و حيله می‌پردازد. با نظر به اینکه جمله «يعلم ما تكسب كل نفس» در مقام تعلیل مالکیت خدای تعالی نسبت به همه مکرهاست، بنابراین فقط خدای متعال مالک مکر و همه آن است و مکر هر کس را به صاحبش برمی‌گرداند و تمام تدبیرها از آن ذات اقدس اوست. بنابراین، با توجه به تفسیر می‌توان لام در «فله المکر جمیعاً» را به معنای مالکیت در نظر گرفت (الطباطبایی، بی تا، ۳۷۹/۱۱). البته محمد حسن الشریف، این لام را به عنوان لام اختصاص در نظر گرفته است (الشریف، ۱۴۱۷، ۲/۸۴۶).

۳-۱-۴. شبه تملیک

در این معنای دلالت بر این دارد که فاعل فعل قبلی چیزی را به مجروری داده است. فرقی که این معنا با معنای تملیک دارد این است که در تملیک می‌توان به انحاء گوناگون در آن دخل و تصرف نمود و محدوده خاصی در تصرف ذکر نشده است، ولی در شبه تملیک، این نحوه وسعت در تصرف وجود ندارد و نمی‌توان به طور کامل در آن تصرف کند؛ برای مثال نمی‌توان آن را بفروشد. (ابن هشام الأنصاری، ۲۰۹/۱، ۱۴۰۴) «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا مُتَبَعَةً لِيُغْشِيَ اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ»؛ و او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوه‌های استوار و نه‌رهایی قرارداد و در آن از انواع میوه‌ها یک جفت آفرید پرده سیاه شب را بر روز می‌پوشاند. در

اینها نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند» (رعد: ۳). «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَّضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ و در روی زمین، قطعات متفاوتی در کنار هم وجود دارد و باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها و درختان میوه‌گوناگون که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه و عجب آنکه همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم در اینها نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند» (رعد: ۴).

ابن عاشور (بی تا، ۷۲/۲۱) در کتاب التحریر و التنبیخ ذکر کرده است که لام به معنای شبه تملیک است و ابن مالک در کافیة آن را لام تعدیه نامیده است که نوع خاصی از تعدیه را اراده کرده است. بنابراین، لام در «لقوم یتفکرون» و «لقوم یعقلون» در آیه ۳ و ۴ سوره مبارکه به معنای شبه تملیک است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ؛ و ما پیش از تو نیز پیامبرانی فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری نمی‌توانست معجزه‌ای بیاورد مگر به اذن خدا و برای هر سرنوشتی موعد مقرر است» (رعد: ۳۱). لام در «جعلنا لهم ازواج و ذریة» با توجه به ترجمه معنای شبه تملیک برای لام استنباط می‌شود.

۳-۱-۵. تعلیل

لام در این معنا اشاره می‌کند که وقوع امر قبلی به سبب و علت مجرور لام می‌باشد. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴، ۲۰۹/۱) شاید بتوان بیان کرد که حرف لام از میان تمام حروف جر، اصلی‌ترین حرف در بیان مفهوم تعلیل است؛ زیرا تعلیل در آن بیشتر از سایر حروف نمود دارد. «لَهُ دَعْوَةٌ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (رعد: ۱۴). طبق نظر شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان، عبارت «لا يستجيبون لهم بشيء إلا كباسط كفيه إلى الماء ليبلغ فاه وما هو ببالغه» ضرب‌المثلی است که خداوند کسانی را که غیر از خداوند را عبادت می‌کنند و دعای خویش را به آنان ابراز می‌کنند تا نیازشان را اجابت کنند به مردی تشبیه کرده است که کف دو دست خود را به سوی آب از مکانی دور می‌گشاید تا آب به

دهانش برسد، ولی هیچ‌گاه به خاطر دوری مسافت، آب به دهانش نمی‌رسد و نمی‌تواند از آن آب بنوشد. بدین ترتیب آنچه را که مشرکان، غیر از خدا عبادت می‌کند هیچ‌گاه به آنها منفعت و سودی نمی‌رسانند. با توجه به تفسیر آیه شریفه و تصریح صاحب اثر معجم معانی الحروف فی القرآن لام به معنای تعلیل می‌باشد (الطبرسی، ۱۴۱۵، ۶/۲۴؛ الشریف، ۱۴۱۷، ۲/۸۴۶).

«كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ» (رعد: ۳۰) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده است که این آیه خطاب به حضرت محمد ﷺ است که معنای آیه بدین صورت است: «تورا در امتی فرستادیم که قبل از آنها نیز امت‌های دیگری بودند و گذشتند و این ارسال، نظیر همان ارسال می‌باشد و بر طبق سنتی است که همواره در عالم جریان داشته، ارسال تو نیز بدین منظور بوده که بر امت خود آنچه را که به سویت وحی می‌کنیم تلاوت نمایی و برای آنها مضامین این کتاب را تبلیغ کنی و حال آنکه آنها به رحمان کفر می‌ورزند». همچنین با نظر به تفسیر التحریر و التنویر مشخص می‌شود که مفسر، ارسال پیامبر ﷺ را برای ارشاد و هدایت دانسته است. بنابراین، معنای لام در «لتتلوا علیهم» به معنای تعلیل در نظر گرفته می‌شود (الطباطبایی، بی‌تا، ۱۱/۳۵۸؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۳/۱۴۰).

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» (رعد: ۳۲). شیخ طبرسی در تفسیر این آیه فرموده است که خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من آنها (کافران) را مهلت داده و مدتشان را طولانی ساختند تا توبه کنند و بر آنها حجت تمام شود سپس آنها را هلاک و عذاب خود را بر آنها نازل نمودم». علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان راجع به این آیه می‌فرماید: «عبارت «فاملیت للذین کفروا» بیانگر این مطلب است که استهزا و مسخره کردن کفر است و به کسانی که قبل از پیامبر ﷺ به فرستادگان دیگر کفر ورزیدند و آنها را مسخره کردند مهلت داده و سپس آنها را به عذاب خود گرفتیم که عذابی سخت و دردناک است. با توجه به مطالب ذکر شده از تفاسیر این نکته استنباط می‌شود که خداوند کافران را به علت استهزاء رسولان و تکذیب آیات و دعوت آنها مهلت می‌دهد تا اتمام حجت شود سپس آنها را به عذاب خود که عذابی دردناک است می‌گیرد.

بنابراین، لام در عبارت «فاملیت للذین کفروا» به معنای تعلیل است» (الطباطبایی، بی تا، ۳۶۳/۱۱؛ الطبرسی، ۱۴۱۵، ۶/۴۳).

«أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَيَّاهِرُونَ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَضُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ».

(رعد: ۳۳) علامه طباطبایی درباره این آیه فرموده است که کلمه بل در آیه شریفه باعث اعراض قسمت پایانی آیه از دلیل‌های ذکر شده و لوازم آن شده است؛ زیرا به معنای اعراض است و بدین معناست که این دلیل‌ها را واگذار؛ زیرا اینان (کافران) اگر برای خدا شریک و هم‌تاقان می‌شوند به خاطر هیچ یک از وجوهی که ذکر کردیم نیست بلکه علتش تنها این امر است که شیطان شرک را در نظرهایشان زیبا جلوه داده و بدین وسیله از راه خدا باز داشته است. با تدبیر در تفسیر المیزان و با توجه به قاعده می‌توان معنای تعلیل را برای لام در «زین للذین کفروا» نظر گرفت. البته صاحب معجم معانی الحروف فی القرآن این نام را به معنای تبلیغ در نظر گرفته است. (الطباطبایی، بی تا، ۳۶۵/۱۱؛ الشریف، ۱۴۱۷، ۲/۸۴۶).

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا».

(رعد: ۱۶) با نظر به تفسیر من هدی القرآن که درباره این آیه که این بت‌های سنگی یا انسان‌هایی که به جای خداوند خوانده می‌شوند، مالک سودی برای خود نیستند و نمی‌توانند هیچ ضرری را نیز از خود دفاع کنند. بنابراین، آنها توانایی سود رساندن و دفع ضرر از شما را هم ندارند، پس چرا خداوندی که دارای توانایی و قدرت مطلق است را رها کرده و به غیر او توسل می‌نمایید و نظر نویسنده کتاب معجم حروف المعانی فی القرآن الکریم، لام در «لأنفسهم» دارای معنای تعلیل است. (الشریف، ۱۴۱۷، ۲/۸۴۶؛ المدرسی، ۱۴۲۹، ۴/۱۹۵)

۳-۱-۶. انتهای غایت

از دیگر معانی لام جاره، موافق بودن با معنای الی است که به معنای انتهای غایت است. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴، ۲۱۲/۱) «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: ۲). لام

در «لاجل» همان گونه که در کتاب مغنی اللیبب و تمام کتب تفسیری به صراحت ذکر شده است مترادف و موافق با معنای الی است (ابن عاشور، بی تا، ۱۸/۲۸؛ الطریحی النجفی، بی تا، ۹۷/۴؛ الدرویش، بی تا، ۵۶۶/۷) «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلَّ اللَّهُ الْأَمْرَ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد: ۳۱). طبق قاعده و کتب تفسیری لام را می توان موافق با معنای الی دانست همان گونه که در تفسیر بحر العلوم نویسنده لام در عبارت «بل لله الامر جميعا» را بدین معنا آورده است که تمام امور در اراده و اختیار خداوند است از جمله امر هدایت. به این دلیل خداوند متعال هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را که به سوی درگاهش انابه کند، هدایت می نماید (السمرقندی، ۱۴۲۰، ۲۲۷/۲؛ الطباطبایی، بی تا، ۳۵۹/۱۱).

۳-۱-۷. استعلاء

یکی دیگر از معانی لام موافقت و مرادف بودن با معنای علی است که استعلا نامیده می شود به گونه ای که اگر در کلام به جای لام علی قرار گیرد، هیچ گونه تغییر و خللی از نظر لفظ و معنا در کلام ایجاد نگردد. این استعلا نیز هم در معنای مجازی و هم معنای حقیقی کاربرد دارد. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴، ۲۱۲/۱) «وَالَّذِينَ يَبْتَعْضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند برای آنهاست لعنت و دوری از رحمت الهی و مجازات سرای آخرت» (رعد: ۲۵). واژه لعنت با توجه به تفسیر المیزان به معنای دور کردن از رحمت و طرد از کرامت الهی است (الطباطبایی، بی تا، ۳۴۷/۱۱). بنابراین، لام در معنای استعلا مجازی استفاده شده و لعنت و دوری از رحمت الهی را برای کسانی که صفات شأن در آیه آمده است، عنوان می کند. با مراجعه به تفاسیر مشاهده می شود که برخی قائل به اراده و عاقبت خیر بودن لام هستند و در مقابل بعضی از مفسران از جمله شهاب الدین آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی با اشاره به این آیه کریمه و تذکر التفات و توجه در استعمال لام به جای علی در این آیه عنوان نموده است که این مطلب دلیلی است بر انتفای این عقیده (الآلوسی، بی تا، ۷۹/۲۰).

۳-۱-۸. موافق و مرادف عند

معنای دیگر لام جاره، مرادف و موافق بودن با عند است. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴/۱/۲۱۳) «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱). باتوجه به تفاسیر استنباط می شود که منظور از معقبات، فرشتگان و منظور از ضمیر «ه» در له انسان است. بدین معنا که برای هر کس مأمورانی است که پی درپی از پیش رو و از پشت سر او را از فرمان خداوند (حوادث غیر حتمی) حفظ می کنند. در کتاب معجم معانی الحروف فی القرآن نویسنده لام را به معنا و مرادف عند ذکر نموده است (الآلوسی، بی تا، ۱۳/۱۱۱؛ الشریف، بی تا، ۲/۸۴۶؛ الطبرسی، ۱۴۱۵، ۶/۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۰).

۳-۱-۹. تبیین

معنای دیگر لام جاره، تبیین (مشخص کردن) است؛ یعنی لام مبین و روشن کننده. نکته مهمی در عبارت می باشد که با عدم وجود لام، آن نکته مهم همچنان مبهم باقی مانده که آن اشتباه و التباس مفعول با فاعل یا بالعکس در کلام است. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴/۱/۲۲۰) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱). لام در «فلا مرد له» افاده معنای تبیین می نماید. در تفسیر محاسن التأویل و بحر العلوم در تعبیر «فلا مرد له» این گونه آمده است: «اگر خداوند سوء و بدی را نسبت به قومی اراده نماید به خاطر اینکه انتخاب هایشان بد بوده و مستحق این مشیت الهی هستند هیچ کس توانایی ایستادگی و مانع بودن در برابر فرمان خدا نسبت به آنها را ندارد (السمرقندی، بی تا، ۲/۲۲۰؛ الشریف، بی تا، ۲/۸۴۶؛ القاسمی، ۱۴۱۸، ۶/۲۶۶).

۳-۲. انواع لام غیر عامل در سوره رعد

۳-۲-۱. لام ابتدائیت

این لام بر مبتدا و خبر وارد می شود که به منظور تأکید مضمون جمله است. لامی که پس از «ان» واقع می شود نیز در واقع همان لام ابتدا است که مزحلقة (کنار زده شده، دور افتاده) نامیده می شود و به منظور تأکید بیشتر محتوای جمله است. وجه تسمیه این لام به این خاطر است که از صدر جمله کنار

زده شده تا از شروع جمله با دو تأکید «إِنَّ ولام» جلوگیری شود. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴، ۲۲۸/۱)
 «...إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ در اینها نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند» (رعد: ۳). «...إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ در اینها نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند» (رعد: ۴). لام در «لآیات» در دو آیه ۳ و ۴ سوره مبارکه رعد، برای تأکید است که بر اسم مؤخر «إِنَّ» وارد شده است و مزحلقه نام دارد (الدرویش، بی تا، ۸۴/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹).

«وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْنَبَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَعْتَابِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (رعد: ۵) لام در «لفی خلق جدید» لام مزحلقه برای تأکید بیشتر بر خبر «إِنَّ» وارد شده است بدین معنا: «آیا هنگامی که ما خاک شدیم بار دیگر زنده می‌شویم و به خلقت جدیدی باز می‌گردیم» (الدرویش، بی تا، ۸۶/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹). «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» (رعد: ۶). طبق نظر فیض کاشانی در تفسیر الأصفی منظور از کلمه «ظلمهم» ظلم مردم نسبت به خود باگناه کردن است. در تفسیر المیزان منظور از جمله: «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» بر رحمت الهی اشاره دارد که با وجود ظالم بودن مردم، خداوند در صورتی که حکمتش اقتضا کند بر آنها تفضل می‌نماید. جمله: «إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» نیز بر این مطلب اشاره دارد که همان گونه که خداوند دارای رحمت و مغفرت واسعه‌ای است که مردم را گاهی حتی در حال ظلمشان مورد بخشش و آمرزش قرار می‌دهد همچنان داری غضب شدیدی نیز می‌باشد. بنابراین، هر دو لام در «لذو» و «لشدید» مزحلقه می‌باشد و برای تأکید بیشتر محتوای جملات بر خبر «إِنَّ» وارد شده‌اند (الطباطبایی، بی تا، ۳۰۱/۱۱؛ الفیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۵۹۵/۱). «لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» (رعد: ۳۴). لام در «لعذاب الآخرة أشق» لام ابتدائیت است که به منظور تأکید بر شدت و دوام عذاب آخرت است (الآلوسی، بی تا، ۱۶۲/۱۳).

۳-۲-۲. لام جواب

نوع دیگر لام غیر عامل، لام جواب نام دارد که داخل در جواب (لو، لولا و جواب قسم) وارد می‌شود. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴، ۲۳۴/۱) «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْهُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (رعد: ۱۸). «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَل لَّيْلَهُ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (رعد: ۳۱). با مراجعه به تفاسیر و کتب اعراب القرآن مشخص می شود که هر دو لام در آیات شریفه «لافتدوا به» و «لهدی الناس جمیعا» لام غیر عامل می باشند که در جواب لو واقع شده اند (الدرویش، بی تا، ۱۱۰/۵؛ الشریف، بی تا، ۸۴۶/۲). «وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» (رعد: ۳۲). «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (رعد: ۳۸). لام در «و لقد استهزی برسل» و «و لقد أرسلنا رسلا» بیانگر قسمی مقدر هستند (الدرویش، بی تا، ۱۲۶/۵).

۳-۲-۳. لام مؤذنه

قسم دیگر از لام غیر عامل، لامی است که بر ادات شرط داخل می شود و از همان ابتدا اعلام می دارد که جواب برای قسمی مقدر و محذوف است؛ به همین دلیل لام مؤذنه (اعلام کننده) نامیده می شود. نام دیگر این لام موطئه (مهیا و آماده کننده) است به این دلیل که جواب را برای قسم مهیا و آماده می کند. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴/۱، ۲۳۵) «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ» (رعد: ۳۷). لام داخل بر «لئن اتبعت اهواءهم» لام مؤذنه می باشد (ابن عاشور، بی تا، ۱۶۰/۱۳).

۳-۲-۴. لام اشاره

لامی است که به آخر اسماء اشاره ملحق می شود تا بر بعد و دوری مشارالیه دلالت نماید. البته در اینکه الحاق لام به اسم اشاره خود دلیلی بر بعد مشارالیه است یا الحاق لام به اسم اشاره همراه با کاف، لام باعث تأکید دوری مشارالیه است و کاف قبلاً دلالت بر دوری می نماید نحو بیان دچار اختلاف در نظر شده اند. نکته دیگر این است که لام در اصل وضع، ساکن است مانند «تلك»، اما در «ذلك» به علت

رفع التقای ساکنین، کسره گرفته است. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴/۱، ۲۳۷) «المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ» (آیه: ۱). «...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳). «...إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (رعد: ۴). «...كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد: ۱۷). «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ...» (رعد: ۳۰). «...تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» (رعد: ۳۵). «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا...» (رعد: ۳۷).

تلک، ذلک و کذلک در آیات فوق، لام اشاره می‌باشند که بر بعد و دوری مشارالیه دلالت می‌کنند. همان‌گونه که مشاهده شد گاهی اوقات با نظر به تفاسیر مختلف، گوناگونی و وجود معانی متعدد برای حرف لام موجود در یک کلمه و جمله دیده می‌شود. از جمله حروف دارای معانی متعدد می‌توان به لام در «...زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» (رعد: ۳۳) که هم دارای معنای تعلیل و هم معنای تبلیغ است، اشاره نمود. تبلیغ یکی از معانی لام جاره می‌باشد که در آن لام بعد از قال و مشتقات آن و به عنوان مخاطب گوینده می‌آید و دلالت می‌کند که فاعل فعل قبل، فعل خود که قول و آنچه به معنای قول است را به مجرور که سامع می‌باشد، رسانده است. (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴/۱، ۲۱۳) از دیگر مصادیقی که حرف لام دارای معانی متعدد است می‌توان به آیه ۲۹ سوره رعد: «طوبی لهم» اشاره کرد که مفسران لام را به معنای استحقاق، تبیین و لام مقحمه در نظر گرفته‌اند. لام مقحمه یکی از اقسام لام زائده است که جزء معانی لام جاره است و بین مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گیرد و برای تأکید و تقویت اختصاص مضاف به مضاف‌الیه می‌باشد (ابن هشام الأنصاری، ۱۴۰۴/۱، ۲۱۶).

۴. نتیجه‌گیری

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است که بر پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ نازل گردیده است. این کتاب به عنوان معجزه‌ای برای اثبات رسالت نبی اکرم، محمد مصطفی ﷺ بایدها و نبایدهای اصول هدایتی بشر را داراست. به این دلیل فهم کلمات و حروف استفاده شده در این مصحف شریف از اصول اساسی فهم مراد الهی و سعادت‌مندی انسان در دو جهان به شمار می‌آید. سوره مبارکه رعد از سوره‌های مثانی و نود و ششمین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده که در مکی یا مدنی بودن سوره اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که مفاهیم و بحث‌های کلی این سوره متناسب با سوره‌های مکی که

توحید، وحی و معاد است، می‌توان آن را جزء سوره‌های مکی دانست. از آنجایی که حروف در زبان عربی به‌ویژه در قرآن کریم نقش مؤثری در انتقال معانی دارند توجه و تدبیر به سیاق کلمات و دقت در کشف معانی اصلی حروف باعث جلوگیری از توجه سطحی به عملکرد لفظی حروف از جمله حرف لام و همچنین جلوگیری از برداشت‌های عامیانه و غیر علمی از مفهوم آیه و در نتیجه وصول به معنا و مفهوم واقعی آیه می‌شود. بر اساس اهمیت این مطلب نحویان و مفسرین در کتب خود به‌طور ویژه و مفصلی به بحث درباره حروف و معانی آنها پرداخته‌اند و به تدوین کتب جداگانه‌ای درباره حروف قلم نگاشته‌اند. حرف لام از جمله حروف پرکاربرد در سوره‌های قرآن از جمله سوره مبارکه رعد است که بر طبق دسته‌بندی کتب نحوی به دو نوع عامل و غیر عامل تقسیم‌بندی می‌شود که هر کدام دارای بخش‌های جزئی‌تر و معانی مختلف می‌باشند. برای نمونه برای لام جاره که جزء لام عامل است طبق کتب نحوی بیست و دو معنا ذکر شده است. از جمله نتایج به‌دست آمده از نوشتار حاضر که بررسی تمام معانی حروف لام در سوره مبارکه رعد پرداخته است، مشخص شد که گاهی اوقات معنای حرف لام از آن معنایی که به عنوان اصل در ذهن رسوخ کرده و به محض شنیدن آن، به ذهن می‌رسد، خارج می‌شود و در معانی دیگر خود به کار می‌رود که با توجه و دقت می‌توان به آن معنا رسید. همان‌طور که مشاهده شد گاهی مفسرین نیز در اتخاذ معنای یک حرف با هم توافق ندارند و برای یک حرف بیش از یک معنا استنباط می‌شود. در سوره مبارکه رعد مشاهده شد که از میان حرف لام عامل که از نظر عملکرد به لام جاره و لام جازمه تقسیم‌بندی شده، لام جازمه ذکر نشده است و از میان بیست و دو معنای ذکر شده برای لام جاره نیز همه معانی آن به کار نرفته است بلکه طبق نظر مفسرین شیعه و اهل تسنن معانی اختصاص، استحقاق، ملک، شبه تملیک، تعلیل، انتهای غایت، استعلاء، موافق و مرادف عند و تبیین به کار رفته است. از میان لام غیر عامل نیز لام ابتدائیت که به منظور تأکید بیشتر مضمون جمله می‌آید لام جواب که بر لو و جواب قسم وارد شده، مؤذنه که به منظور اعلام جمله به عنوان جواب قسم است و لام اشاره که بر آخر اسماء اشاره ملحق شده و بر دوری و بعد دلالت می‌نماید در این سوره مبارکه استفاده شده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دار القرآن الکریم.
۱. ابن عاشور، محمد الطاهر (بی تا). التحریر و التنویر. بی جا: بی نا.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ۳. اندلسی، یوسف بن حیان اثیر الدین (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
 ۴. الأنصاری المصری، ابن هشام (۱۴۰۴). مغنی اللیب عن کتب الاعراب. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
 ۵. الألوسی، شهاب الدین (بی تا). تفسیر روح المعانی. بی جا: بی نا.
 ۶. جامی، عبدالرحمن بن احمد (بی تا). شرح ملاحمی علی متن الکافیة فی النحو. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۷. الحسکانی، الحاکم (بی تا). شواهد التنزیل بقواعد التفضیل. بی جا: مؤسسه الطبع و النشر.
 ۸. الدریش، محیی الدین (بی تا). اعراب القرآن الکریم و بیانہ. بی جا: الیمامه الطباعه و النشر و التوزیع.
 ۹. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار القلم.
 ۱۰. الرضی الاسترآبادی، محمد بن الحسن (بی تا). شرح الرضی علی الکافیة. بی جا: مؤسسه الصادق.
 ۱۱. الزبیدی، مرتضی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بی جا: دارالفکر.
 ۱۲. السمرقندی، ابو الیث (بی تا). تفسیر السمرقندی. بیروت: دارالفکر.
 ۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین (بی تا). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالفکر.
 ۱۴. الشریف الجرجانی، محمد بن علی الدین (۱۴۰۳). التعریفات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۵. الشریف، محمد حسن (۱۴۱۷). معجم حروف المعانی فی القرآن الکریم. بیروت: مؤسسه الرساله.
 ۱۶. الشیخ الطبرسی (۱۴۱۵). تفسیر مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۱۷. الطباطبایی، السید محمد حسین (بی تا). المیزان فی التفسیر القرآن. بی جا: اسماعیلیان.
 ۱۸. الطبرسی، الشیخ حسین النوری (بی تا). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت ؑ لإحیاء التراث.
 ۱۹. الطریحی، شیخ فخرالدین (بی تا). مجمع البحرین. الحسینی. بی جا: انتشارات مرتضوی.
 ۲۰. الغلابینی، مصطفی (بی تا). جامع الدروس العربیه. قم: انتشارات ناصر خسرو.
 ۲۱. فیض الکاشانی (۱۴۱۸). تفسیر الاصفی. مرکز الابحاث و الدراسات الإسلامیه. بی جا: التابع مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۲۲. القاسمی، محمد سعید بن قاسم الحلاق (۱۴۱۸). محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۳. المدرسی، السید محمدتقی (۱۴۲۹). من هدی القرآن. بیروت: دارالقارئ.

